



«حلقات»

درس ۳۲

استاد: حجت‌الاسلام و المسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای عطایی

گفته شد که ادله حجّیت خبر واحد بر حجّیت این خبر به نحو مطلق دلالت ندارند؛ بلکه فقط دسته ای خاص از این خبرها به لحاظ دارا بودن برخی شرایط، واجد حجّیت محسوب می شوند. در دو درس گذشته، پس از بحث و بررسی به این نتیجه رسیدیم که خبر واحد به شرط ثقه بودن راوی و عدم مخالفت با شهرت فتوایی (طبق نظر مشهور) و همچنین به شرط مستند بودن به ادراک حسّی راوی - و نه حدس و نظر او - می تواند واجد حجّیت اثبات شده در ادله باشد. از آن جا که توضیحات مربوط به شرط سوم در درس گذشته ناتمام باقی ماند، در این درس به تکمیل آن پرداخته و مطالب مهمی را در مورد اجماع منقول و دیدگاه قدما و متاخرین درباره آن طرح خواهیم کرد. در ادامه به مقدمات بحث از اشکال در حجیت اخبار با واسطه که مرتبط با شروط حجّیت خبر واحد می باشد می پردازیم.

لأن إخباره عن اتفاق هذا العدد حسي فإن كان اتفاق هذا العدد يكشف في رأينا عن قول المعصوم استكشافه و إلا فلا.

و على هذا الأساس نعرف الحال في الإجماعات المنقولة فانه كان يقال عادة ان نقل الإجماع حجة في إثبات الحكم الشرعي لأنه نقل بالمعنى لقول المعصوم و اخبار عنه. و قد اعترض على ذلك المحققون المتأخرون بأنه ليس نقلاً حسيّاً لقول المعصوم، بل هو نقل حدسي مبني على ما يراه الناقل من كشف اتفاق الفتاوى التي لاحظها عن قول المعصوم فلا يكون حجة في إثبات قول المعصوم بل في إثبات تلك الفتاوى فقط.

حجية الخبر مع الواسطة:

و لا شك في ان حجية الخبر تتقوم بركنين:

أحدهما: بمثابة الموضوع لها و هو نفس الخبر.

و الآخر: بمثابة الشرط و هو وجود أثر شرعي لمدلول الخبر لوضوح انه إذا لم يكن لمدلوله أثر كذلك فلا معنى للتعبد به و جعل الحجية له.

و الحجية متأخرة رتبة عن الخبر تأخر الحكم عن موضوعه، و عن افتراض أثر شرعي لمدلول الخبر تأخر المشروط عن شرطه.

شرط سوم از شروط حجّیت خبر واحد

اگر راوی در إخبار خود از حدس و اجتهاد و نظر بهره گرفته باشد، خبر او فاقد حجّیت است، حتی اگر روای ثقه باشد و روایتش با شهرت فتوایی مخالفی نداشته باشد؛ بنابر این تنها أخباری حجّیت دارند که متّکی به ادراک حسّی باشند.

مثال اول: قول یک فقیه برای فقیه دیگر حجّیت ندارد؛ زیرا فتوای فقها بر اساس اجتهاد است و برای فقیه دیگر، حجّیتی در کشف از قول معصوم (ع) ندارد.

مثال دوم: إخبار کسی که به استناد اجماع یا شهرت قائل به کشف قول معصوم (ع) شود، از قول معصوم (ع)، حجّیت ندارد.

توضیح: ممکن است کسی بر اساس اجتهاد خود، قائل به ملازمه بین اجماع فقهاء و رأی معصوم (ع) شود؛ مثلاً بر اساس قاعده لطف خداوند، قائل شود که ممکن نیست فتوای همه فقها بر خلاف رأی معصوم (ع) شکل بگیرد؛ بنابراین اگر همه فقها بر فتوایی اتفاق داشتند این فتوی مخالف رأی معصوم نیست؛ زیرا در غیر این صورت، لطف خداوند بر بندگان نقض خواهد شد.

اما باید دانست که ملازمه مذکور یک ملازمه نظری بوده و بر اساس اجتهاد و دقت عقلی به دست آمده است؛ پس اگر کسی بر اساس این ملازمه خبر از قول معصوم (ع) بدهد، این خبر نمی‌تواند برای دیگران حجّت باشد.

نکته: اگر کسی از فتوای مشهور و یا اجماع فقها خبر دهد، هر چند سخن او از جهت کشف قول معصوم (ع) حجّت نیست، اما می‌توان از آن به نحو تعبّدی (بدون تحقیق و تفحص) وجود اجماع فقها و یا شهرت فتوایی را کشف کرد و در صورت قائل بودن به ملازمه آن دو با قول معصوم (ع) - بر اساس قاعده لطف - به کشف از قول معصوم (ع) رسید. در این صورت، کشف فرد دوم از قول معصوم (ع) یک کشف شخصی است که مبتنی بر کشف فرد اول نیست هر چند وجود اجماع علی شهرت فتوایی را از خبر فرد اول به دست آورد.

نتیجه: ملازمه بین فتوای همه فقها یا عده‌ای از آنها با رأی معصوم (ع) کشفی شخصی است و نه نوعی؛ یعنی نوع اشخاص چنین ملازمه‌ای را به دست نمی‌آورند، اما برخی با اجتهاد به این نتیجه می‌رسند و بنابراین آثار قائل شدن به این ملازمه، فقط برای خود شخص حجّت است و نمی‌تواند برای دیگران کاشف از قول معصوم (ع) باشد.

نکته: نقل اجماع و یا شهرت فتوایی توسط یک فقیه - صرف نظر از این که کاشف از قول معصوم نیست - به شرطی برای دیگر فقها کاشف از وجود اجماع و یا شهرت است که فقیه مخبر، بر اساس تسامح و یا حدس خود خبر از وجود اجماع و یا شهرت نداده باشد؛ بلکه باید فتوای تک تک فقها را دیده و بر اساس آن خبر بدهد.

جمع بندی: دیدگاه قدما و متأخرین در مورد اجماع منقول

بر اساس آنچه تا کنون گفته شد می توان گفت: درباره اجماعاتی که نقل شده است (اجماعات منقوله) دو دیدگاه وجود دارد:

1 - دیدگاه قدما: که معتقد بودند اگر کسی نقل اجماع کرد، در واقع قول معصوم (ع) را نقل کرده است؛ به تعبیر دیگر آنها قائل بودند که روایت، نقل لفظ قول معصوم (ع) است و اجماع، نقل معنای قول معصوم (ع)؛ و در حجّیت، فرقی بین نقل به معنا و نقل به لفظ وجود ندارد.

2 - دیدگاه متأخرین: که معتقد هستند بین ادعای اجماع و قول معصوم (ع) ملازمه ای نیست؛ بنابراین بسیاری از ادعاهای اجماع، کاشف از قول معصوم (ع) نمی باشد؛ بلکه نهایتاً کاشف از اثبات اتفاق فتوای فقها است. علت عدم اثبات قول معصوم به واسطه نقل اجماع این است که اخبار به قول معصوم بر اساس اجماع، اخباری از روی حدس است و علت اثبات اجماع فقها به واسطه نقل اجماع این است که اخبار به وجود اجماع، اخباری از روی حدس است.

sco1:(13:38)

حجّیت خبر با واسطه

هیچ شکّی در شمول ادله حجّیت خبر واحد نسبت به اخبار بدون واسطه وجود ندارد، اما در اخباری که بین راوی اول (بی واسطه) و شخصی که خبر برای او نقل شده، فرد یا افرادی واسطه شده باشند، اشکالی مطرح شده است که باید بررسی شود. (این اشکال در درس آینده تبیین خواهد شد.) ولی برای فهم این اشکال مقدمه ای را در این درس بیان می کنیم.

مقدمه ای برای فهم اشکال حجّیت خبر با واسطه

حجّیت خبر بر دو رکن استوار است:

- رکن اوّل: خود خبر؛ این رکن به مثابه موضوع حجّیت است. اگر خبری نباشد، گویا موضوعی وجود ندارد تا حکم به حجّیت آن شود.

- رکن دوم: مفاد خبر، باید حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد . این رکن به مثابه شرط حجّیت است . اگر مدلول خبر از نظر شرعی دارای آثاری نباشد، معتقد شدن به حجّیت آن امری لغو است ؛ چرا که هیچ فایده ای نخواهد داشت. فرض کنید مخبری بگوید: آسمان امروز ابری است و هیچ اثر شرعی بر این خبر مترتب نباشد . در این صورت، قائل شدن به حجّیت و یا عدم حجّیت آن، هیچ تفاوتی نخواهد داشت.

جمع بندی:

اگر ما خبر را به منزله موضوع و وجود اثر شرعی در خبر را به منزله شرط حجّیت قلمداد کردیم، حجّیت از هر دوی اینها متأخر خواهد بود. از خبر، رتبتاً متأخر است؛ زیرا هر حکمی از موضوعش متأخر است و از وجود اثر شرعی برای خبر نیز متأخر است؛ زیرا هر مشروطی از شرطش متأخر است.

sco2:(23:33)

چکیده:

- 1 قول یک فقیه نمی تواند برای فقیهی دیگر به عنوان حجّتی که کاشف از قول معصوم (ع) است محسوب شود؛ زیرا مستند به حدس است.
- 2 قول کسی که با خبر دادن از وجود اجماع فقها به دلیل قائل شدن به ملازمه بین اجماع و قول معصوم (ع)، از قول معصوم (ع) خبر می دهد نمی تواند حجّت و کاشف از قول معصوم باشد.
- 3 عدم حجّیت قول مخبر اجماع یا شهرت فتوایی، منحصر به ادّعای او در کشف قول معصوم (ع) است، ولی اخبار او از وجود اجماع یا شهرت فتوایی حجت است.
- 4 اگر فقیهی استنباط کند که بین اجماع فقها و قول معصوم (ع) ملازمه وجود دارد، این کشف او فقط برای خود او و مقلّدینش حجّت است و برای فقهای دیگر نمی تواند حجّت باشد.
- 5 اگر نقل اجماع یا شهرت فتوایی توسط یک فقیه از روی حدس و استنباط و یا بر اساس تسامح صورت بگیرد، نمی تواند برای دیگران کاشف از وجود اجماع یا شهرت فتوایی باشد.
- 6 قدما قائل بودند که نقل اجماع فقها در واقع، نقل به معنای قول معصوم (ع) است؛ لذا اجماعات منقول حجّت است، ولی متأخرین نقل اجماع فقها را کاشف از قول معصوم نمی دانند؛ زیرا آن را متکی به حدس می دانند.
- 7 وجود خبر و وجود اثر شرعی برای آن، دو رکنی هستند که قوام حجّیت خبر به آنها بستگی دارد؛ به گونه ای که اولی به منزله موضوع حجّیت و دومی به منزله شرط آن است.